نیمهٔ‌پنهان
سیمای کارگزاران مطبوعات
۲۷۳۹
تالیف: سید علی ابراهیمی
علی بهزادی - ۶

سنگ تمام بهزادی برای رقاصه‌های شاه

وقتی آیت‌الله سیدمحمود طالقانی با هوشیاری مقابل فتنه ایستاد و از میوه درخت ممنوعه دوری کرد، ضد انقلاب در اجرای سناریوی ایجاد شکاف بین روحانیت شکست خورد. دشمن در گام بعدی خود، سیدکاظم شریعتمداری را نشانه رفت. بهزادی با چاپ مقاله‌ای ذیل عنوان «امام در خانه» تلاش کرد پایگاه اصلی ایشان به حوزه علیمه قم انتقال یابد و هم‌چون دوران مشروطیت از حضور روحانیت مبارز در عرصه سیاست جلوگیری شود.[91] بهزادی به هر دسیسه‌ای دست می‌زد تا پازل هزار تکه‌ی خویش را تکمیل کند. او با هدف تخریب امام و نجات برخی عوامل طاغوت از محاکمه می‌خواست این شبهه را القا کند که برخی از وزرای دولت با نظر حضرت امام(ره) در کابینه حضور داشتند، ولی هم‌اینک امام برای جلوگیری از افشای این روابط روزه سکوت گرفته‌اند تا آن‌ها اعدام شوند. از این رو در یادداشتی نوشت:

ادامه بازداشت دکتر منوچهر آزمون [نوه دختری شیخ فضل‌الله نوری] را باید یکی از وقایع عجیب انقلاب دانست. دکتر آزمون که در دولت شریف امامی [از] مهم‌ترین ارکان تصمیم گیرنده‌بود و در عین حال با روحانیون به جهت وابستگی‌های خانوادگی ارتباط خوبی داشت در اواخر حکومت شریف امامی استعفا دادو در دولت ازهاری بازداشت شد. در آن موقع درباره علت این بازداشت گفته‌شد که او با امام خمینی و همراهان امام ارتباط داشته و به همین جهت شایع شد که محکوم به اعدام شده‌است. با این وضع پس از پیروزی انقلاب پیش بینی می‌شد که آزمون آزاد شود. ولی نه تنها آزاد نشد بلکه باز هم عفریت مرگ بالای سر او پرواز می‌کند.[92]

اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ ترور آیت‌الله مرتضی مطهری به دست اعضای گروهک فرقان، انقلاب را با ضایعه‌ی دردناک و جبران‌ناپذیری مواجه ساخت. عملکرد موذیانه روزنامه صهیونیستی آیندگان[93] در پوشش خبر، عکس‌العمل شدید حضرت امام(ره) را به همراه داشت. دفتر ایشان در بیست اردیبهشت ماه همان سال اطلاعیه‌ای منتشر کرد:

آنچه روزنامه آیندگان درباره عوامل دست اندرکار شهادت استاد مطهری نوشته‌است، دروغ محض است. این روزنامه که از اول انقلاب تاکنون همیشه نقش انحرافی داشته‌است، برخلاف مصلحت مسلمانان بوده، مورد تأیید مسلمانان متدین و انقلابی نبوده و نیست و امام فرموده‌اند که این روزنامه را از این پس هرگز نمی‌خوانند.[94]

بهزادی به‌جای محکومیت این ترور ناجوانمردانه با گستاخی نوشت:

بسیاری از کسانی که دست به ترور زده‌اند، وقتی گرفتار شده‌اند اعلام داشته‌اند چون آزادی بیان و فعالیت نداشتند، ترور را تنها راه مبارزه تشخیص داده‌اند.[95]

او که ماهیتش در تقابل با مردم لحظه به لحظه آشکارتر می‌شد، در واکنش به توقیف روزنامه آیندگان خوی صهیونیستی خویش را افشا کرد:

تا آنجا که ما اطلاع داریم اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواستار بی‌طرفی مطبوعات و انتشار دوجانبه اخبار و اطلاعات هستند و مقامات ملی و مذهبی هم اکثراً نظر قاطع خودشان را درباره لزوم رعایت آزادی مطبوعات اعلام کرده‌اند. با این وضع امیدواریم تا انتشار این شماره از مجله، از روزنامه آیندگان رفع محظور شده و این نشریه پرتیراژ که نویسندگان آن در راه به ثمر رسیدن انقلاب متحمل سختی‌های فراوانی شده‌اند به انتشار مرتب خود ادامه دهد.[96]

سپید و سیاه به بهانه چاپ برخی از مطالب گذشته موضوع طلاق شاه و همسر دومش ثریا اسفندیاری[97]را مجدداً مطرح کرد و تلاش کرد خاندان سلطنتی را همچنان در اذهان مردم زنده نگه‌دارد:

پادشاه ما در اتخاذ تصمیم جدایی ملکه سابق چنان اقدام قهرمانانه‌ای در مقابل قدرت پولادین عشق نمودند و آن چنان پنجه‌های آهنین عشق را برای مصلحت و احترام به قانون اساسی مثل موم نرم از گردن باز کردند که مایه اعجاب و تحیر خود عشق گردید...آری ثریا جواهری بود بی‌همتا بر تخت سلطنت ایران او خود موجودی به تمام معنی معصوم و شریف بود.[98]

دکتر بهزادی بی‌اعتنا به هنجارها و ارزش‌های باشکوهی که مردم برای تحقق آن، قیمتی‌ترین هستی خود را فدا کرده‌بودند، باز هم به ابتذال و انحراف رو کرد و با چاپ عکس هنرپیشه‌های فاسق و رقاصه‌های مشهور بر روی جلد، تیتر زد: آیا باز می‌گردند یا برای همیشه جلای وطن می‌کنند؟[99] او در شماره دیگری از سپید و سیاه عکس بالای جلد را به صادق قطب‌زاده[100] سرپرست وقت سازمان رادیو و تلویزیون اختصاص داد و در ذیل آن، عکسِ آوازه‌خوان‌هایی چون داریوش اقبالی، لیلا فروهر، نوش‌آفرین و مرجان را چاپ و درخواست کرد:

آقای قطب‌زاده؛ این‌ها مشتی هستند از خروار... تنی چند از آنان ادعا می‌کنند در رژیم گذشته ترانه‌های انقلابی نیز خوانده‌اند. این‌ها از آغاز انقلاب تاکنون در تهران مانده‌اند و نوارهایشان هم‌چنان پر فروش است. آیا امکان هیچ‌گونه بازگشت به تلویزیون برای آن‌ها نیست؟[101]

بهزادی می‌خواست حس نوستالژی مبتذلی را در بین مردم جامعه بیدار کند که با خط اصیل اسلام و انقلاب در تضاد بود. او با زنده‌کردن خاطرات گذشته کوشید حرکت مردم در این برهه‌ی حساس، به سمت تسلسلی باطل ریل‌گذاری شود. وی به شکل علنی در یادداشت‌های خود می‌گفت:

رسانه‌های خارج از کشور سعی دارند سیمای ایران را به علت تندروی‌ها و انتقام‌جویی‌های بعضی از افراد، کشور خون و خشونت ترسیم کنند... تا کی باید در فکر گناهان صغیره باشیم.[102] علی بهزادی حتی لوگوی نشریه سازمان مجاهدین خلق را به‌عنوان جالب‌ترین آرم در سپید و سیاه چاپ کرد و توضیحات مفصلی نیز در مورد انتخاب این لوگو از سوی گروهک منافقین داد. به‌طوری که مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین، شخصاً با بهزادی تماس گرفت و بابت چاپ عکس و توضیحات مفصل آن تشکر کرد.[103] در روزهایی که قوای نظامی و انتظامی کشور در شرایط بسامانی به‌سر نمی‌برد بهزادی مُصر بود که نیروهای مردمی کمیته و بسیج، از داخل پایتخت جمع‌آوری و پس از خلع سلاح برای آبادانی کشور به روستاها اعزام شوند.[104] او با سیاه‌نمایی بسیار، علیه دادگاه انقلاب هم موضع گرفت و نوشت:

بعضی از محاکمات هم دست کمی از سایر کارها ندارد، افرادی را به عنوان شاهد آوردند و بعد معلوم شد آنها خود شاکی و مدعی هستند و آن وقت این منظره را در تلویزیون هم نشان می‌دهند.[105]

جریان برخاسته از دل انقلاب دیگر رویکردهای معیوب و برانداز دکتر بهزادی را برنمی‌تافت. سیاهه جرایم مطبوعاتی و شیطنت‌های او، جایی برای چشم‌پوشی نداشت. رأی صادره علیه سپید و سیاه بود و بهزادی به محض اطلاع از انشای حکم به منزل ناصر تقوایی[106] که از اقوام نزدیکش بود؛ رفت و مخفی شد. منزل تقوایی «خانه امن» بهزادی شد و درنهایت توانست با گرفتن وکیل از زیر اتهامات وارده شانه خالی کند.[107] با این حال سپید و سیاه طبق قانون جدید مطبوعات در شهریور ماه سال ۱۳۵۸ از سوی شورای انقلاب برای همیشه توقیف شد.

*** دکتر بهزادی بی‌اعتنا به هنجارها و ارزش‌های باشکوهی که مردم برای تحقق آن، قیمتی‌ترین هستی خود را فدا کرده‌بودند، باز هم به ابتذال و انحراف رو کرد و با چاپ عکس هنرپیشه‌های فاسق و رقاصه‌های مشهور بر روی جلد، تیتر زد:آیا باز می‌گردند یا برای همیشه جلای وطن می‌کنند؟**

پانوشت‌ها:

۹۱- روزنامه کیهان، ۲۳ آذر ۱۳۸۵. شماره ۱۸۶۹۰.

۹۲- مجله سپید و سیاه، ۲۳ اسفند ۱۳۵۷. دور جدید، شماره ۱۴. ص ۴.

۹۳- بخشی از عملکرد روزنامه آیندگان در صفحه پاورقی روزنامه کیهان، «نیمه پنهان جهانگیر بهروز» به قلم سیدعلی ابراهیمی در ۲۴ آبان ۱۳۹۱ منتشر شده‌است.

۹۴- روزنامه اطلاعات، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۹۵- مجله سپید و سیاه، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸. دور جدید شماره ۲۰. ص ۳.

۹۶- مجله سپید و سیاه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸. دور جدید شماره ۲۱. ص ۳.

۹۷- ثریا اسفندیاری بختیاری دومین همسر محمدرضا پهلوی و دختر عموی شاپور بختیار بود. پدرش خلیل، پسر سردار اسعد بختیاری و مادرش یک دورگه‌ی آلمانی- روسی به حساب می‌آمد. ثریا دوران کودکی خود را در برلین سپری کرد و در سال ۱۳۱۶ به اتفاق خانواده‌اش به ایران بازگشت. او در سال ۱۳۲۳ وقتی دوازده سال داشت وارد مدرسه میسونرهای مسیحی شد. ثریا در خاطرات خود می‌نویسد که بزرگ‌ترین آرزوی او پیش از اینکه ملکه‌ی ایران بشود، هنرپیشگی سینما بوده و قبل از اینکه برای اولین دیدار با شاه به کاخ سلطنتی برود با پدرش شرط کرده بود که اگر شاه او را نپسندید یا او از شاه خوشش نیامد، او را به هالیوود بفرستد. ثریا در ۲۳ بهمن ۱۳۲۹ با شاه ازدواج کرد و چون نتوانست برای محمدرضا فرزندی بیاورد در ۲۴ بهمن ۱۳۳۶ با تشریفات رسمی ایران را ترک کرد و طلاق او از طریق مجلس شورای ملی اعلام شد. او در سن ۶۹ سالگی در پاریس مُرد.
نک از: http://www.irdc.ir/fa/content/۲۳۵۹۶/default.aspx

۹۸- مجله سپید و سیاه، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸. دور جدید شماره ۲۰. صص ۱۲ و ۱۳.

۹۹- پیشین. ۸ تیرماه ۱۳۵۸. شماره ۲۷.

۱۰۰- صادق قطب‌زاده در هنگام پیروزی انقلاب به همراه حضرت امام(ره) به ایران آمد و در ابتدا از اعضای شورای انقلاب بود. پس از روی کار آمدن دولت موقت، سرپرست سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران شد و همزمان عهده‌دار مسئولیت وزارت امور خارجه بود. پس از آن، قطب‌زاده در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری شرکت کرد و در بین ۷ نامزد انتخاباتی هفتم شد. به تدریج و با از دست دادن مناصب حکومتی، خط مشی سیاسی‌اش نیز تغییر کرد و به فعالیت علیه انقلاب پرداخت. قطب زاده پس از خانه نشینی به این نتیجه رسید که جمهوری اسلامی از مسیر خود منحرف شده و برای بازگرداندن آن به مسیر اصلی راهی جز برخورد نظامی وجود ندارد. فعالیت‌های او در مسیر براندازی نظام در میانه راه کشف و با اقدام به موقع سربازان انقلاب خنثی شد. سرانجام در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ دستگیر و پس‌از چند جلسه محاکمه توسط دادگاه انقلاب ارتش به اعدام محکوم شد. تهیه نقشه چگونگی انهدام بیت امام و شروع به اقدام، تهیه طرح و به عهده گرفتن رهبری عملیات تسخیر مراکز سپاه، کمیته‌ها، رادیو و تلویزیون برخی از جرایم قطب‌زاده به شمار می‌آیند.

۱۰۱- پیشین. ۲۲ تیرماه ۱۳۵۸. شماره ۱۱۱۴ (دور جدید شماره ۲۹).

۱۰۲- پیشین.

۱۰۳- پیشین.۱۲ مرداد ۱۳۵۸. شماره ۱۱۱۷ (دور جدید شماره ۳۲). ص۵۰ .(آرشیو دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان-روزنامه کیهان، ۲۶ مرداد ۱۳۷۸)

۱۰۴- مجله سپید و سیاه،۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸. دوره جدید شماره ۱۵. ص ۳.

۱۰۵- مجله سپید و سیاه،۷ اردیبهشت ۱۳۵۸. دوره جدید شماره ۱۸. ص ۳.

۱۰۶- ناصر تقوایی کارگردان سینما و تلویزیون که آثار ضداخلاقی و مبتذلی چون آرامش درحضور دیگران و سریال دایی جان ناپلئون را در کارنامه خود دارد. او در اسفند ۱۳۹۰ در گفتگو با شبکه خبری یک رژیم صهیونیستی گفت: «فرقی نمی‌کند که در پای صندوق‌های رای حاضر شویم یا نه، چرا که نتایج آن هیچ تاثیری ندارد. حتی اگر مردم هم نروند، با ارائه آماری عجیب گفته می‌شود که این تعداد رای داده شده‌است. حتی اگر مردم از رفتن هم امتناع ورزند نتایج شبیه انتخابات گذشته خواهد بود. آراء هیچ‌گونه تاثیری بر روی نتایج ندارد.» از: ناصر تقوایی http://fa.wikipedia.org/wiki/

۱۰۷- دکتر علی بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه چشم بردنیا بست، از:
دکتر - علی - بهزادی - مدیر - مجله - سپید - و- سیاه- چ http://۱۳۸۹/۰۶/bijan- safsari.com//

خیانت نهضت آزادی از ابتدا تا انتهای جنگ

کار به آنجا رسیده بود که حتی محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، طی مصاحبه‌ای در آبان ۷۵ می‌گوید :

«نهضت آزادی متأسفانه در جریان جنگ تحمیلی به مرز خیانت رسید و امام هم دست رد بر سینه آن‌ها زد» .[1]

مارک گازیوروسکی محقق آمریکایی، طی مقاله‌ای در پاییز ۲۰۱۲، به جلسه‌ای که میان ابراهیم یزدی و عباس امیرانتظام در مهر ماه ۱۳۵۸ با دو تن از مأمورین سازمان سیا به نام‌های جورج کیو و ران اسمیت در تهران برگزار شده بود، اشاره کرده و می‌نویسد که جورج کیو به آن‌ها در مورد قصد حمله عراق به ایران، اطلاعاتی داده بود. وی می‌گوید :

«جورج کیو در مورد تدارکات عراق جهت حمله به ایران، برای یزدی و امیرانتظام گزارش داد. او به آن‌ها گفت که آمریکا اسناد متقنی دارد مبنی بر انجام مانورهای نظامی از سوی عراق که فقط می‌توان با گزینه آماده شدن برای حمله احتمالی به ایران توجیه شان کرد ... وی نهایتاً هم گفت آمریکا دریافته است که رهبران عراق اعتقاد دارند نیروهای مسلح ایران هنوز هم کمابیش قدرتمندند و منتظر پاکسازی‌های بیشتر و افزایش هرج و مرج‌اند تا پیش از حمله شان، ایران ضعیف‌تر و ضعیف‌تر شده باشد. در نتیجه با این که رهبران عراق دارند برای حمله احتمالی به ایران تدارک می‌بینند، اما عجالتاً از حمله حذر دارند و هنوز تصمیم آخر را برای انجام این کار نگرفته اند». [2]

سردار محمد درودیان نیز نقل می‌کند که مارک گازیوروسکی، می‌گفت هنگامی که برای تحقیق در زمینه کودتای نوژه، در پاریس با رئیس سابق پایگاه سیا در ایران، ملاقات کردم، او گفت که ۱۰ روز قبل از تصرف سفارت آمریکا در ایران (یعنی در تاریخ سوم آبان ۵۸)، با آقای ابراهیم یزدی ملاقات کردم و به آقای یزدی گفتم با اطلاعاتی که ما داریم، عراق می‌خواهد به ایران حمله کند. [3]

*** مارک گازیوروسکی: هنگامی که برای تحقیق در زمینه کودتای نوژه، در پاریس با رئیس سابق پایگاه سیا در ایران، ملاقات کردم، او گفت که ۱۰ روز قبل از تصرف سفارت آمریکا در ایران (یعنی در تاریخ سوم آبان ۵۸)، با آقای ابراهیم یزدی ملاقات کردم و به آقای یزدی گفتم با اطلاعاتی که ما داریم، عراق می‌خواهد به ایران حمله کند.**

یعنی جناب ابراهیم یزدی و دولت موقت اطلاع داشته‌اند که عراق قصد حمله به ایران را دارد اما نه این خبر را به اطلاع امام و شورای انقلاب می‌رسانند و نه خود اقدامی انجام می‌دهند. ممکن است این سؤال به ذهن برسد که علت آن همه خوش رقصی‌های نهضت آزادی برای صدام و آمریکا و ایفای نقش دستگاه عملیات روانی حزب بعث عراق در طی جنگ تحمیلی، چه بوده است ؟

دو دهه پس از پایان جنگ تحمیلی، بخشی از توافقات پشت پرده این خائنین وطن فروش، برملا شد. فرمانده سابق گارد ریاست جمهوری عراق، در مصاحبه‌ای اعلام کرد هدف ما از راه انداختن جنگ با ایران، حمایت از نهضت آزادی و بازگرداندن آن‌ها به قدرت بود. سرلشکر رعد الحمدانی در گفت و گو با «روسیا الیوم» اظهار داشت :

« بر اساس دستوراتی که به ما ابلاغ شده بود، فلسفه جنگ این بود که نیروهای ملی گرا مانند بازرگان از این طریق بتوانند حکومت را در تهران در دست بگیرند و ما را از عوارض انقلاب در ایران نجات دهند ... قرار بود نیروهای عراقی ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر در عمق خاک ایران و در طول ۱۳۵۰ کیلومتر مرز دو کشور نفوذ کنند تا سران ایران نیروهای خود را به طرف مرزها اعزام نمایند. این شرایط می‌توانست به نهضت آزادی، مهدی بازرگان و دیگر افراد نخبه در ایران اجازه بدهد که کنترل تهران را در دست بگیرند». [4]

وی در جای دیگر می‌گوید : «ما فکر می‌کردیم به محض اینکه وارد خاک ایران شویم، مهدی بازرگان رهبر اپوزیسیون ایران، به قدرت خواهد رسید». [5]

لذا بی جهت نیست که ابراهیم یزدی، خبر دریافتی در آبان ۵۸ مبنی بر قصد عراق برای حمله به ایران را به اطلاع امام خمینی و مسئولان دیگر نمی‌رساند و چند روز پیش از آغاز جنگ تحمیلی نیز به طور محرمانه با برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا، ملاقات می‌کند. باید توجه داشت که در تاریخ ۲۹ شهریور ۵۹ ـ یعنی دو روز پیش از شروع رسمی و تمام عیار جنگ ـ در مجلس شورای اسلامی مسئله ملاقات دکتر ابراهیم یزدی با برژینسکی مطرح شد. آیت‌الله خامنه‌ای طی سخنانی در این مورد اعلام کرد که شورای انقلاب از این ملاقات مطلقاً خبر نداشته است. [6]

حال می‌توان فهمید که چرا حتی یک نفر از اعضای نهضت آزادی در جنگ علیه صدام و حزب بعث عراق شرکت نکردند. این خائنین آمریکایی، برای دستیابی به قدرت، با دولت آمریکا و صدام حسین به توافق رسیده بودند تا نظام جمهوری اسلامی را ساقط و خود در رأس قدرت قرار گیرند.

از سوی دیگر، نهضت آزادی که در طی جنگ تحمیلی نقش ستون پنجم ارتش بعثی عراق را در داخل کشور ایفا می‌کرد، هم به تبلیغات دامنه دار برای تضعیف روحیه مقاومت مردم و رزمندگان می‌پرداخت و هم اخبار و اطلاعات جنگی را جمع آوری می‌کرد. در صورت جلسه هیئت اجرایی نهضت آزادی در تاریخ یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۷ که به امضای دکتر ابراهیم یزدی نیز رسیده بود، موضوع جمع آوری اطلاعات در مورد حملات موشکی عراق به تصویب می‌رسد. به راستی نهضت آزادی این گونه اخبار را برای چه منظوری جمع آوری می‌کرده ؟ آیا این اخبار و اطلاعات جز برای استفاده صدام حسین و اربابان آمریکایی اش، کاربرد دیگری هم داشته است ؟! [7]

موضع امام خمینی (ره) در برابر نهضت آزادی و دولت موقت:

امام خمینی با توجه به شناختی که از سوابق مهندس بازرگان و نهضت آزادی داشتند، مایل به سپردن امور اجرایی کشور به آن‌ها نبودند اما برخی از اطرافیان و شاگردان امام پیشنهاد کردند که مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت منصوب شود و امام نیز به خاطر توصیه آن‌ها پذیرفتند. اما بعدها که این افراد نشان دادند که در اداره امور کشور به مبانی اسلامی توجه آنچنانی ندارند، امام از این تصمیم خود پشیمان شدند. ایشان در سخنرانی مورخ ۲۹ تیر ۱۳۵۹ می‌فرمایند:

«دولت موقت را قرار دادیم و خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد تا بتواند مملکت را اداره کند، انتخاب می‌کردیم». [8]

امام خمینی در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۶۰ با اشاره به توطئه دولت بازرگان برای انحلال مجلس خبرگان، از آن‌ها با عنوان «جاهل و بی دین» یاد می‌کنند:

«این‌ها جاهلند ؛ این‌ها بی دین هستند ؛ این‌ها قرار داشتند مجلس خبرگان را منحل کنند» .[9]

امام در جمع فقهای شورای نگهبان در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۲ می‌فرمایند:

«پیش از انقلاب، من خیال کردم وقتی انقلاب پیروز شد، افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند، لذا بارها گفتم روحانیون می‌روند کارهای خودشان را انجام می‌دهند. بعد دیدم خیر، اکثر آن‌ها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی که زده ام درست نبوده است، آمدم صریحاً اعلام کردم من اشتباه کرده ام» .[10]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

نیمهٔ‌پنهان
۱۳۹
ردپای ۶۰ سال خیانت و جنایت
۲۷۳۸
تالیف: کامران غضنفری

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۳۲-۱۳۹۲

نیمهٔ‌پنهان
۲۷۴۰
شهریار زرشناس
سنجش ایدئولوژی‌های مدرن- ۲۴

تفسیر سوسیالیستی از مسیحیت

رئوس اصلی آراء سوسیالیستی اوئن را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- رابرت اوئن مخالف مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بود.

۲- اوئن گرایش آشکار آته ئیستی و دین‌ستیزانه داشت.

۳- اوئن با نظام خانواده نیز مخالف بود.

۴- اوئن به دنبال تأسیس نظام اخلاق اومانیستی‌ای بود که بتواند مروّج آراء سوسیال- دموکراتیک او باشد.

۵- اوئن به لحاظ نظری در مقایسه با سن سیمون از عمق و قدرت تأثیرگذاری کمتری برخوردار است، اما یک سوسیالیست (و در بیان دقیق‌تر یک سوسیال دموکرات) است. البته برخی وجوه آراء او برای سوسیال- دموکرات‌های خلف او قابل پذیرش نبوده و آن را افراطی تلقی می‌کردند. اما در این نکته تردیدی نیست که جریان سوسیال دموکراسی به ویژه در انگلستان از آراء اوئن تأثیر بسیاری پذیرفته است.

۶- اوئن به لحاظ استراتژی مبارزاتی خود، فردی رفورمیست بود و با هر نوع انقلاب و تحول رادیکال و بنیادین مخالف بود. اوئن معتقد بود که از طریق بسط آموزش (برپایه علم مدرن) می‌توان منافع خصوصی را باهم سازش داد و شرایط اجتماعی را «اصلاح» کرد. اوئن فردی سوسیال- رفرمیست بود.

۷- رابرت اوئن معتقد بود که شخصیت و رفتار انسان‌ها تا حدود بسیار زیادی محصول محیط آنها و شرایطی است که در آن تربیت و پرورش یافته‌اند. از این‌رو وی بر این باور بود که برپایهٔ بسط آموزش و تربیت همگانی و اصلاح نظام آموزشی و محیط اجتماعی و پرورشی، می‌توان شخصیت و رفتار انسان‌ها را دگرگون کرد.

رابرت اوئن کوشید تا از طریق ایجاد اجتماعاتی مطابق ایده‌آل‌ها و آرمان‌های ذهنی‌اش در منطقه‌ای کوچک در آمریکا (در «ایالت ایندیانا») نمونه‌ای عینی از اتوپیای خود پدید آورد، اما در این کار شکست خورد. وی سرانجام در سال ۱۸۵۸ میلادی ناکام از تحقق عقایدش درگذشت.

اتین کابه و «ایکاریا»ی او

اتین کابه در سال ۱۷۸۸ میلادی در شهر «دیژون» به دنیا آمد. پدرش به حرفهٔ بشکه‌سازی اشتغال داشت. وضع مالی خانواده‌اش نامساعد بود و اتین برای ادامهٔ تحصیل در مدرسه با مشکل روبرو شد. مدتی پدرش به آموزش او پرداخت و چندی نیز اتین کابه به خودآموزی و نیز کارورزی در یک دفتر وکالت مشغول گردید. کابه، بیست و هفت ساله بود که بوربون‌ها پس از سقوط امپراطوری ناپلئون به سلطنت فرانسه بازگشتند. اتین‌کابه در مقام یک حقوق‌دان در جهت دفاع از حقوق اقشار فرودست اجتماع به فعالیت پرداخت. پس از انقلاب سال ۱۸۳۰م. فرانسه و روی‌کار آمدن رژیم «لویی فیلیپ» مدتی به همکاری با آن حکومت پرداخت. در این مقطع به نمایندگی مجلس در فرانسه انتخاب شد و روزنامه‌ای به نام «هوادار مردم» منتشر کرد و به انتقاد از حکومت لویی فیلیپ پرداخت. از این‌رو تحت تعقیب حکومت قرارگرفت و به انگلستان گریخت. در آن کشور با آثار و آراء رابرت اوئن و برخی سوسیالیست‌های دیگر آشنا شد و مبلّغ «سوسیالیسم» گردید.

*** کابه به تفسیر سوسیالیستی از مسیحیت پرداخت. او فردی مسیحی بود، اما با تکیه بر برخی عناصر اندیشه مسیحی، تفسیری سوسیالیستی از مسیحیت ارائه می‌کرد. طرفداران و ایدئولوگ‌های لیبرالیست در حرکتی در جهت معکوس کابه، مسیحیت را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که مؤید اقتصاد و اخلاقیات سرمایه‌داری مدرن به نظر آید.**

کابه به تفسیر سوسیالیستی از مسیحیت پرداخت. او فردی مسیحی بود، اما با تکیه بر برخی عناصر اندیشه مسیحی، تفسیری سوسیالیستی از مسیحیت ارائه می‌کرد. طرفداران و ایدئولوگ‌های لیبرالیست در حرکتی در جهت معکوس کابه، مسیحیت را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که مؤید اقتصاد و اخلاقیات سرمایه‌داری مدرن به نظر آید.

اتین کابه در سال ۱۸۳۷ مورد عفو قرارگرفت و به فرانسه بازگشت و کتاب سفر به ایکاری را منتشر کرد. در کتاب سفر به ایکاری، کابه به ترسیم یک اتوپیای اشتراکی به نام «ایکاری» می‌پردازد. او در نگارش سفر به ایکاری از اتوپیای تامس‌مور الهام گرفته است. در کتاب سفر به ایکاری، یک لُرد انگلیسی به نام ویلیام کاریسدال با سرزمین ایکاری آشنا می‌شود و به توصیف آن می‌پردازد. اتین کابه در هیأت توصیف سرزمین خیالی ایکاری به ترسیم اتوپیای سوسیالیستی مدنظرش می‌پردازد. مدینه سوسیالیستی کابه تحت عنوان ایکاری، یک مدینه تکنیکی است و مبتنی بر نوعی نظام سوسیالیستی صنعتی مدرن می‌باشد.

شعار معروف «هرکس به اندازهٔ استعدادش کار کند و به اندازهٔ نیازش از مواهب و سرمایه‌ها بهره‌مند گردد» (که مارکس آن را شعار مرحلهٔ کمونیستی ایده‌آل خود قرارداده بود) توسط اتین کابه، پیش از مارکس عنوان گردیده بوده است.

*** شعار معروف «هرکس به اندازهٔ استعدادش کار کند و به اندازهٔ نیازش از مواهب و سرمایه‌ها بهره‌مند گردد» (که مارکس آن را شعار مرحلهٔ کمونیستی ایده‌آل خود قرارداده بود) توسط اتین کابه، پیش از مارکس عنوان گردیده بوده است.**

ایکاریای موردنظر کابه، نوعی رژیم جمهوری در ذیل دموکراسی اومانیستی است. در ایکاریا نوعی تلقی اومانیستی- سوسیالیستی از مذهب حاکم است. کابه به استمرار نظام خانواده معتقد بود.

اتین کابه یک سوسیالیست تمام عیار است که برای تحقق آرمان‌های خود به دنبال اتخاذ رویکردهای «صلح‌جویانه» است. او مثل بابوف، خواهان انجام قیام مسلحانه و پیگیری مبارزات خشن و خونین نبود. البته کابه معتقد بود که برای تحقق آرمان سوسیالیستی‌اش لاجرم باید به نیروی طبقه کارگر و اقشار فرودست اقتصادی- اجتماعی تکیه نماید و به سازماندهی آنها بپردازد، اما معتقد به استراتژی مسالمت‌آمیز به منظور پیشبرد این اغراض سوسیالیستی بود. کابه درمیان گروه‌ها و طبقات اجتماعی به ویژه کانون توجه خود را بر طبقه کارگر صنعتی (پرولتاریا) متمرکز کرده بود. همین توجه کابه به «پرولتاریا» موجب شده بود که مارکس و انگلس بعضاً و در مواردی از او سخن گفته و آراء کابه را «جلوه‌های ساده و بی‌آلایش نهضت کمونیستی کارگران» بنامند. در واقع آنها هم از کابه تأثیر پذیرفتند و هم به او انتقاد می‌کردند و در عین حال از وجوه سوسیالیستی اندیشه‌های کابه و توجه‌اش به نیروی طبقه کارگر صنعتی (به جای توجهی که فی‌المثل سن سیمون به تکنوکرات‌ها داشت، و یا کوشش نافرجامی که اوئن برای تحقق آراء و آرمان‌هایش مصروف توجیه سرمایه‌داران می‌کرد) استقبال به عمل می‌آوردند. اتین کابه نیز تلاش کرد تا به تأسیس نمونه‌ای عملی از ایکاری در زمینی در ایالت تگزاس آمریکا بپردازد، اما شکست خورد و به فرانسه برگشت.

اتین کابه در سال ۱۸۵۶ میلادی ناموفق از عینیت بخشیدن به ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایش در فقر و وضعیتی مشقّت‌بار درگذشت. رساله‌ها و کتاب‌های کابه (آثاری مثلِ کارگر: بدبختی‌های واقعی‌اش و علل و درمان این بدبختی‌ها، چرا کمونیست هستم؟، مسیحیت حقیقی پس‌از عیسی مسیح) در زمان حیات او و نیز سال‌های پس از مرگش نقش مهمی در ترویج آراء سوسیالیستی رادیکال در میان اقشار عوام و کم‌سواد اجتماع فرانسه داشتند. مؤلفه‌های اصلی آراء سوسیالیستی کابه را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

۱- کابه معتقد به نفی مالکیت خصوصی ابزار تولید و به اصطلاح «ملی کردن» آن بود.

۲- کابه معتقد بود اراضی کشاورزی نیز باید ملی گردیده و مالکیت خصوصی زمین به طور کامل ملغی گردد.

۳- سوسیالیسم مدنظر کابه، نوعی سوسیالیسم صنعتی و تکنیکی است. اتوپیای کابه یعنی سرزمین ایکاری نیز صبغه‌ای کاملاً تکنیکی دارد.

۴- کابه معتقد به اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه‌ریزی و تولید و توزیع برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته است.

۵- بنابه باور کابه از وظایف یک دولت سوسیالیستی، اجرای برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای کارگران و نیز تأمین و توزیع کالاها و مایحتاج زندگی آنها است.

۶- کابه معتقد بود که سوسیالیسم مدنظر او از طریق موعظه و نصیحت به سرمایه‌داران و درخواست از آنها امکان تحقق ندارد. کابه معتقد به سازماندهی طبقه کارگر و آموزش و انسجام بخشی به صفوف اعضای این طبقه و پیشبرد یک مبارزهٔ سیاسی (و نه خشن و مسلحانه) به منظور به دست آوردن موفقیت و تحقق ایده‌آل موردنظرش بود.

در قیاس با سن سیمون و اوئن، کابه سوسیالیستی رادیکال‌تر و مصمّم‌تر است وجه نظر رادیکال سوسیالیستی در آراء کابه بسیار بیش‌از سن سیمون، اوئن و یا برخی چهره‌های سوسیالیست نیمه اول قرن نوزدهم اروپاست.

یک خیاط سوسیالیست: ویلهلم وایتلینگ

ویلهلم وایتلینگ یک خیاط آلمانی بود که اندیشه‌های رادیکال سوسیالیستی داشت. ویلهلم وایتلینگ در سال ۱۸۰۸ میلادی در یک خانوادهٔ فقیر به دنیا آمد. از کودکی به منظور امرار معاش به حرفهٔ خیّاطی مشغول شد. در سال‌های جوانی به پاریس رفت و با اندیشه‌های سوسیالیستی آشنا شد. در سال ۱۸۳۸ در پاریس جزوه‌ای به زبان آلمانی تحت عنوان بشریت آن‌چنان که هست و آن چنان که باید باشد منتشر کرد. به دلیل فشار و تعقیب دولت فرانسه ناگزیر به سوییس رفت. در آن‌جا نیز به نگارش و انتشار آثاری پرداخت که موجب دستگیری‌اش توسط دولت سوییس گردید. پس از آزادی از زندان، به انگلستان رفت و به کمک عده‌ای از هم‌فکرانش به تأسیس انجمن هواخواهان عدالت پرداخت. انجمن هواخواهان عدالت در میان کارگران آلمانی زبان شهرهای لندن و زوریخ دارای شعبه‌هایی بود. از میان همین شعبه‌ها بود که بعدها اتحادیه کمونیست‌ها پدید آمد. در سال ۱۸۴۸ میلادی مارکس و انگلس رسالهٔ مانیفست کمونیست را برای «اتحادیه کمونیست‌ها» و به عنوان مرام‌نامهٔ آن نوشتند.

وایتلینگ در سال‌های دهۀ ۱۸۴۰ میلادی در میان کارگران آلمانی ساکن شهرهای مختلف اروپایی به عنوان یک تئوریسین و ایدئولوگ سوسیالیست رادیکال صاحب نفوذ و اعتبار بسیار گردیده بود. البته وایتلینگ صرفاً به عنوان یک ایدئولوگ سوسیالیست نبود که فعالیت می‌کرد، او از توان سازماندهی و پیشبرد کار تشکیلاتی نیز برخوردار بود و در تأسیس تشک